

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین «سعید-سعیدافغانی»
۱۸ اکتوبر ۲۰۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه و تفسیر سوره مُلک

(۵)



«وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» (۱۸)

کسانی که پیش از آنان بودند (آیات الهی و پیامبران را) تکذیب کردند، اما (بین) مجازات من چگونه بوده است! (۱۸).

لغت نامه:

«نَكِيرٌ»: بد آمدن من از ایشان. خشم و کینه ام. واژه (نکیر) به معنی (انکار) است.

«كَانَ نَكِيرٌ»: هلاک ساختن من چگونه بود.

«أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرِّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ» (۱۹)

آیا به پرندگانی که بالای سرشان است و گاه بالهای خود را گسترده و گاه جمع می کنند، نگاه نکردند؟! جز خداوند رحمان

کسی آنها را بر فراز آسمان نگه نمی دارد، چرا که او به هر چیز بیناست! (۱۹)

لغت نامه:

«صَافَاتٍ»: گسترده بالان (ملاحظه شود سوره : نور). «يَقْبِضْنَ»: بالها را فراهم می آورند. بالها را باز و بسته می کنند.

«صَفَّتْ وَيَقْبِضْنَ»: هنگام پرواز بال های خود را می گشایند و جمع می کنند.

«أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصَرُّكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ» (۲۰)

آیا کسی که لشکر شما است می تواند شما را در برابر خداوند یاری دهد؟ ولی کافران تنها گرفتار غرورند. (۲۰)

لغت نامه:

«أَمَّنْ هَذَا»: آیا این کیست؟

«جُنْدٌ لَكُمْ»: یار و یاور و پناگاه شماست.

«عُرُورٍ»: گرفتار فریب شیطان و لشکر او هستند.

«جُنْدٌ»: لشکر. سپاه. اسم جمع است و در معنی جمع می‌باشد. ذکر اسم اشاره و موصول و فعل آیت به شکل مفرد، با توجه به لفظ جند است.

«مِن دُونِ الرَّحْمَنِ»: سواى الله مهربان.

با توجه به معنای اخیر، مفهوم آیت چنین است: آخر چه کسانی هستند آنان که لشکر شمايند و در برابر الله مهربان از شما دفاع و به شما کمک می‌نمایند؟ «إِنْ»: حرف نافی است. «عُرُورٍ»: گول خوردن، فریب.

«أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ» (۲۱)

یا آن کسی که شما را روزی می‌دهد، اگر رزق خود را قطع کند (چه کسی می‌تواند نیاز شما را تأمین کند)؟ ولی آنها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می‌ورزند! (۲۱)

لغت نامه:

«عُتُوٌّ»: سرکشی، طغیان. تکبر، استکبار و تجاوز از حق و حقیقت

«الْجُورُ فِي عُتُوٍّ»: در سرکشی و ستیز ادامه دادند.

«نُفُورٍ» به معنای اظهار تنفر و گریز از حق است.

لجوج و لجاجت:

اصرار ورزیدن بر کاری همراه با دشمنی را لجاجت می‌نامند. لجاجت در لغت به معنای پا فشاری در انجام کاری که مخالف میل طرف مقابل باشد و در اصطلاح به اصرار ورزیدن در کاری همراه با عناد که از انجام آن منع به عمل آمده، گفته می‌شود. (مصطفوی، حسن؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، وراغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن).

شخص لجوج به سخن و یا هم به راهنمایی کسی توجه و اهتمام ننموده، و اگر با او بحث هم به عمل آید و اگر این بحث با استدلال و استوار بر عقل و منطق هم باشد، بر لجاجت شخص لجوج افزوده شده و حتی بدتر هم می‌شود.

فکر نکنید که انسان لجباز، انسان جاهلی باشد، بلکه آگاهانه، مخالفت می‌کند، زیرا پذیرش سخن دیگری برای او سخت است و تکبر و عناد و مانند آن اجازه نمی‌دهد زیربار سخن و یا کار حقی برود که حتی به حقانیت و درستی آن رسیده است.

در قرآن عظیم الشان آیات متعددی وجود دارد که در آنها بر لجاجت معاندان و کافران در برابر فرامین خداوند تأکید و از عبارت لجوا استفاده شده: از جمله آیت ۷۶ سوره مؤمنون و همین آیت ۲۱، سوره ملک که در فوق مطالعه فرمودید. همچنان در قرآن عظیم الشان کلماتی وجود دارد که همین معنای اصرار و لجاجت را می‌دهد و از مشتقات معانی لجاجت هستند مانند کلمه «اصروا» در سوره نوح، آیت ۷ «وإني كلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا أصابعهم في آذانهم واستشوا نياهم» و «اصروا» و «استكبروا استكبارا» ترجمه آیت «و من هر زمان آنها را دعوت کردم تا تو آنها را

بیمارزی، انگشتان خویش را در گوشه‌هایشان قرار داده و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند».

خواننده محترم!

لجاجت: یکی از خصلت‌های بد و یکی از رذایل اخلاقی به شمار می‌رود، الله تعالی در آیات متعددی این خصلت را مورد سرزنش و نکوهش قرار داده و یکی از عوامل کفرگرائی و کفرورزی کافران را در این خصلت ناپسند آنان دانسته است. انسان لجاج به هیچ منطقی پایبند نیست. اگر دلیل از عقل و منطق برایش ارائه شود خواهان دلیل حسی می‌شود و اگر دلیل حسی ارائه شود آن را انکار می‌کند و دلیل را ناتوان از اثبات مدعا می‌شمارد. پس به هر طریقی از زیر بار پذیرش حق و حقیقت می‌گریزد. الله تعالی ما را از این مرض خطرناک، مهلک و تباہ کن در حفظ و آمان داشته باشد.

«أَفَمَنْ يَمْشِي مَكْبًا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۲۲)

آیا کسی که به رو افتاده حرکت می‌کند هدایت یافته تر است یا کسی که ایستاده در صراط مستقیم گام برمی‌دارد! (۲۲)

لغت نامه:

«مَكْبًا»: نگوینسار، بر رو افتاده. «سَوِيًّا»: راست قامت، راست و درست.

«مَكْبًا عَلَىٰ وَجْهِهِ»: به روی افتاده که از لغزش در امان نیست.

«يَمْشِي سَوِيًّا»: ایستاده راه می‌رود و نمی‌افتد، مثل است برای مشرکین و یکتا پرستان. در این شک نیست که راه اسلام، هموار و راه مستقیم و دارای هدف و مقصدی روشن واضح و بدون نقصان و خلی است و اگر امت اسلامی بر این راه روان باشد، ان شاء الله راست قامت و سرافراز در دنیا و آخرت خواهد بود.

انسان کافرکسی است که در دنیا در معاصی خدای فروافتاده است لذا او هم وی را در روز قیامت درافتاده بر رویش حشر می‌کند و آن کس که راست و ایستاده بر راهی می‌رود که راست است و هیچ کجی و انحرافی در آن نیست، شخص مؤمنی است که در دنیا مطابق رهنمود و در روشنائی هدایت قرآنی و احادیث نبوی و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم زندگی دنیائی خویش را عیار ساخته، پس این انسان مؤمن در آخرت نیز راست و استوار بر راه راستی حشر می‌شود که انجام آن بهشت است و او را پیکر است به بهشت می‌رساند.

امام بخاری و امام مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه نقل می‌کنند: شخصی از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسید: چگونه کافر به صورتش برانگیخته می‌شود؟ فرمود: «أَلَيْسَ الَّذِي أَمْسَاهُ عَلَى الرَّجُلَيْنِ فِي الدُّنْيَا قَادِرًا عَلَىٰ أَنْ يُمْشِيَهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «آیا کسی که او را در دنیا بر پاهایش روان ساخت قادر نیست که او را در قیامت بر صورتش به حرکت در آورد؟».

«قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (۲۳)

بگو: او ذاتی است که شما را آفرید و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد؛ اما کمتر شکر گزاری می‌کنید! (۲۳)

لغت نامه:

«قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»: (ملاحظه شود سوره: اعراف، مؤنون و سوره سجده).

«إِنْشَاءً» به معنای ایجاد همراه با ابتکار. کلمه «إِنْشَاءً» و مشتقات آن بیش از ۲۰ بار در قرآن عظیم الشان به کار رفته است.

«قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (۲۴)

بگو: او ذاتی است که شما را در زمین (از خاک) آفرید و (پس از مرگ) به سوی او محشور می شوید! (۲۴)

لغت نامه:

«ذَرَأَكُمْ»: شما را پدیدار کرده است. مراد زاد و ولد دادن و افزایش بخشیدن و در زمین پراگندن است (ملاحظه شود
سوره: اعراف).

ذاتی که در آغاز خلقت شما را در زمین و از زمین آفرید، قدرت زنده کردن دوباره شما را نیز دارد. الله متعال در دنیا
انسانها را در زمین پخش می کند و در روز قیامت آنها را جمع می کند.

«وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۲۵)

و می گویند: اگر راستگوئید این وعده قیامت چه زمانی است؟ (۲۵)

لغت نامه:

«الْوَعْدُ»: مراد فرا رسیدن عذاب استیصال دنیوی، و یا فرا رسیدن رستاخیز و عذاب شدید اخروی است.
در قرآن عظیم الشان، شش مرتبه جمله «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ» از زبان مخالفان آمده است و پیامبر در جواب آنان می
فرمودند: علم به قیامت فقط نزد الله تعالی است.

علم غیب دو نوع است:

نوعی که خداوند به برگزیدگان خود عنایت می کند: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ» (سوره هود، آیه ۴۹) (یعنی
آنچه گفتیم از خبرهای غیبی است که به تو وحی کردیم).
و نوعی که فقط مخصوص الله تعالی است و حتی انبیای الهی به آن آگاهی ندارند، مانند علم به زمان برپائی قیامت:
«إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ» (سوره ملک).

از جمله «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ» چنین معلوم می شود که کافران به بهانه این که زمان وقوع قیامت چه وقت است، می
خواهند از واقعیت اصل قیامت به شکلی از اشکال انکار و در نهایت از فهم آن دوری جویند، و بدین ترتیب رسالت انبیا
را زیر سؤال قرار دهند.

ولی باید گفت که: رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر دادن از غیب نیست، بلکه هدایت و هشدار است. طوری که
می فرماید: «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ، قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ» (آیات ۲۵ و ۲۶ سوره
ملک).

و (کفار، پیوسته از روی استهزاء) می گویند: اگر راست می گوئید این وعده قیامت چه زمانی است؟ (به آنان) بگو: علم
(به زمان قیامت) تنها نزد خداوند است و من تنها بیم دهنده آشکارم.

«صادقین»: راستگویان:

قابل تذکر است که نیکی و ایمان به الله تعالی منحصر به اقامه نماز نیست بلکه حقیقت ایمان آن است که هم در مقام
اعتقاد در انسان وجود پیدا کند و هم در مرحله عمل.

در قرآن عظیم الشان از صدق تمجید فراوانی به عمل آمده است: طوری که می فرماید:

« من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه » (آیت ۳۲ ، سوره احزاب) (از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با الله پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند).

همچنان می فرماید: « یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین » (آیه ۱۱۹ ، سوره توبه) (ای مؤمنین تقوا پیشه کنید و با راستگویان باشید). این بدان معنی است که لازمه تقوی با صادق بودن است . راستگو باش تا متقی باشی .
همچنان در (آیت ۱۷ ، سوره آل عمران) « الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ » (پرهیزگاران) همان صابران و راستگویان و فرمان برداران فروتن و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها (صبح گاه) هستند .

«القانتین»: قنوت به معنای دوام طاعت است. قانتین آنهایی که پیوسته در طاعت الله تعالی اند.

همچنان قرآن عظیم الشان در (آیت ۱۵ ، سوره حجرات) می فرماید: «انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون». (بدرستی مؤمنین واقعی آن کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند و سپس از ایمان دست نکشیدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا مبارزه کردند. اینان افراد صادق و راستگو هستند).

«لَمْ يَرْتَابُوا»: شک و تردید ننموده اند. گمان و دودلی به دل راه نداده اند.

بناءً صدق یعنی ایمان، صدق یعنی عدم بازگشت از ایمان، صدق یعنی جهاد با اموال، صدق یعنی شهادت در راه خدا و جهاد با جان و نفس.

«قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (۲۶)

بگو: علم آن تنها نزد الله است و جز این نیست که من بیم دهنده آشکار هستم. (۲۶)

لغت نامه:

« نَذِيرٌ مُّبِينٌ »: بیم دهنده ای که آشکارا بیم می دهد و به صراحت از عذاب خدا سخن می گوید.

از فحوای آیت مبارکه معلوم می گردد که زمان وقوع قیامت را از پیامبر صلی الله علیه وسلم نفی نموده و می فرماید اصلاً تو در چه مقامی هستی که بدانی که زمان قیامت کی خواهد بود چون جز الله هیچ کس بدان علم ندارد .

خواننده محترم!

در این هم حکمت پروردگار است که زمان آغاز قیامت برای ما انسانها نامعلوم، پنهان و نا مشخص است. اگر آغاز روز قیامت برای ما معلوم و مشخص می بود، به یقین گفته می توانیم که انسانها دچار غفلت می شدند. همین که زمان آغاز قیامت مجهول و نامشخص است، انسان دچار غلغله نمی شود و هر لحظه در انتظار قیامت می باشد. طوری که لحظات مرگ برای انسانها نامعلوم است، و هیچ کس از لحظه مرگش خبر ندارد، و این باعث می شود که انسان دچار غفلت نگردد.

اگر انسانها از لحظات مرگ خویش اطلاع می داشتند و یا هم می دانستند که به طور مثال بعد از بیست و یا هم سی سال خواهند مرد، چه جنایات و معاصی و گناهای مرتکب می شدند؟

بناءً مرگ به کسی اطلاع قبلی نمی دهد و ناگهان گریبانگیر انسان می شود. حکمت همین است که انسان باید هر لحظه آماده مرگ باشد، و خود را برای این سفر عظیم و حتمی آماده سازد.

بیانید برای این که دچار غفلت نشویم، و اعمال نامه پاک و زیبایی در اختیار داشته باشیم، هر چه زودتر از گناهان و خطاهای خود توبه نمایم و بار گناهان خود را قبل از این که ناوقت شود، سبک سازیم.

«فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ» (۲۷)

هنگامی که آن (وعده الهی) را از نزدیک می بینند، چهره های کافران قبیح و سیاه می گردد، و به آنها گفته می شود: این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید! (۲۷)

لغت نامه:

«رَأَوْهُ زُلْفَةً»: عذاب را نزدیک خود ببینند.

«سَيِّئَتْ»: از ذلت و اندوه سیاه می شود. (کفر در دنیا، همانا سبب روسیاهی در آخرت است)

«بِهِ تَدْعُونَ»: به تمسخر تقاضا داشتید، هر چه زودتر بیاید.

«زُلْفَةً» به معنای نزدیک است، به سرزمین مشعر الحرام «مزدلفه» می گویند چون به مکه نزدیک است.

«تَدْعُونَ» درخواست جدی و باعجله .

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (۲۸)

بگو: به من خبر دهید اگر الله مرا و تمام کسانی را که با من هستند هلاک کند، و یا بر ما رحم کند ، پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می دهد؟ (۲۸)

لغت نامه:

«أَرَأَيْتُمْ»: به من خبر دهید.

«يُجِيرُ الْكَافِرِينَ»: کفار را نجات یا پناه می دهد.

«أَرَأَيْتُمْ»: (ملاحظه شود سوره : انعام ، یونس و سوره هود). «إِنْ أَهْلَكْنِي»: جواب (إِنْ) جمله «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» است. «يُجِيرُ»: پناه می دهد.

شان نزول:

در بیان شأن نزول این آیت کریمه روایت شده است که: کفار مکه علیه رسول الله صلی الله علیه وسلم و مؤمنان دعای هلاکت می کردند، همان بود که این آیت نازل شد.

خواننده محترم!

ما مسلمانان طوری که از فحوی آیت مبارک فوق معلوم می شود ، به رحمت پروردگار خویش امید داریم و می دانیم که هلاکت و نجات ما به اراده اوست، خطاب به کفار می فرماید : شما به چه کسی امید بسته اید؟ شما که اصلاً به روز جزاء و قیامت باور و اعتقاد ندارید، در آن روز چه خواهید کرد؟

در این شکی نیست که: امیدواری، در روح و روان شخص تأثیر سازنده بر جا می گذارد و سبب کمال یافتن نفس او می شود چرا که شخص امیدوار تا آخرین لحظه دست از تلاش برنداشته، همواره در سعی و تلاش برای رسیدن به کمال بیشتر است. در واقع این امیدواری است که از انسان مخلوق استوار ساخته او را به گوهر وجودی خویش نزدیک می نماید و ارزش او را ارتقاء می بخشد.

«قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنًا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (۲۹)

بگو: او پروردگار مهربان است، به او ایمان آورده‌ایم و تنها بر او توکل کرده‌ایم، و بزودی می‌دانید چه کسی در گمراهی آشکار است. (۲۹)

لغت نامه:

«أَمَّنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا»: این بخش اشاره ضمنی دارد به این که: ما به خدا ایمان آورده‌ایم، ولی شما بدو ایمان نیاورده‌اید، و ما بدو پشت بسته‌ایم، اما شما به بتها و چیزهای دیگری پشت بسته‌اید و دلخوش هستید. در این آیت متبرکه یکبار دیگر بحث از نجات انسان به عمل آمده، و از رحمانیت پروردگار با عظمت یاد آوری شده است، چون نجات و رستگاری انسان از نشانه‌ها و آثار رحمانیت اوست.

طوری که ملاحظه می‌فرمائید: چهارمین بار است که ذکر رحمانیت الله تعالی در این سوره ذکر گردیده است، و این تکرار و باز هم تکرار برای ما انسانها می‌آموزاند که یگانه قدرت که نجات دهنده انسان از عذاب آخرت است، همانا پروردگار رحمان و رحیم است.

«أَمَّنَّا بِهِ» تنها به او ایمان آورده‌ایم، «وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا»، و تنها به او توکل کرده‌ایم. تکیه اساسی ما انسانها در زندگی فقط الله تعالی است، و «فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» پس، به زودی خواهید دانست که چه کسی در گمراهی آشکار بوده است. زور و اجبار و فشاری در کار نیست، زمان معلوم خواهد کرد که چه کسی در گمراهی آشکار بوده است.

در این هیچ جای شکی نیست که: توکل به الله، ثمره ایمان و ملازم آن است، پیروزی ما در برابر کفار، را دو عامل اساسی تشکیل می‌دهد یکی ایمان و دیگری توکل به الله. یقین داشته باشید که با توکل بر الله، کفار آرزوی پلید خویش را به گور خواهند برد.

خواننده محترم!

هدایت خداوند متعال نور و روشنایی راه ما است و مؤمن در پرتو آن با اطمینان به سوی سعادت در حرکت است، اما کافر که خویشتن را از این موهبت الهی محروم ساخته است ناگزیر باید حیران و هراسان بر طریق گمراهی خویش افتان و خیزان پیش رود تا نهایتاً با صورت بی چشم و گوش و زبان خویش در آتش جهنم سرازیر شود: «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضَلِّلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا» (سوره الإسراء: ۹۷).

و هر کس را الله هدایت کند پس او راه یاب است و هر کس را گمراه سازد پس هرگز برای آنها دوستانی به جز الله نیابی. و آنها را روز قیامت کور و گنگ و کرب‌چهره‌هایشان افتاده حشر می‌کنیم. جایگاهشان دوزخ است، هربار که آتش آن فرو نشیند، بر شراره آن می‌افزاییم.

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (۳۰)

بگو: «به من خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا را در دسترس شما قرار دهد؟» (۳۰)

لغت نامه:

«غَوْرًا»: در زمین فرورود و دست رسی به آن ممکن نباشد. (ملاحظه: سوره کهف)

«بِمَاءٍ مَّعِينٍ»: آب روان که به سهولت به دست بیاید. (ملاحظه شودسوره های : مؤمنون ، صافات، وسوره واقعه). طوری که ملاحظه می نمائید : آخرین آیت سوره به صورت کل به جمع بندی هدف سوره پرداخته ومی فرماید : « قُلْ أَرَأَيْتُمْ » بگو آیا فکر کرده اید که اگر: «إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا»، اگر آب شما، یعنی همین آب چاه و چشمه و دریا ها و بحر ها ، و به طور کلی هر آبی که شما از آن مستفید می شوید، در زمین فرو رود، یعنی در عمق پائین تری قرار بگیرد، «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ» چه کسی آب روان را بر شما خواهد آورد؟

روایت شده است که این آیت: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ» (سوره الملك: ۳۰) نزد یکی از ستمگران خوانده شد پس گفت: باکی نیست؛ اگر آب ما در زمین فرو رود، باز این نیروی تیر و کلنگ ما آن را از قعر زمین برای ما باز می آورد! پس چشمه های آن ستمگر در همان دم خشک شد.(تفسیر انوار القرآن، جلد سوم، نوشته: عبدالرؤوف مخلص)

پایان

منابع و مأخذ عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤوف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال ۱۳۸۷ هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری